

خطاهای خطرناک عقیدوی

تهیه: قریب الله مطیع

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

ثنا و ستایش فراوان پروردگار بزرگ و آمرزنده را است،
و سلام و درود بی پایان بر سرور و سردار خلق
حضرت پیامبر اکرم ﷺ و بر خاندان پاک و یاران
بزرگوارشان تا روز قیامت باد، اما بعد!
الله جل جلاله بنده برگزیده اش حضرت پیامبر ﷺ را برای نشر
و پخش توحید خالص در میان مردم فرستاد، ایشان ﷺ
نیز این وظیفه را به بهترین شیوه به انجام رسانیدند و
توحید را به مردم ابلاغ و با همه انواع و اشکال شرک
مبارزه کردند، و امت را بر راهی روشن گذاشته به

سوی پروردگارشان برگشتند. طوریکه فرموده اند: "من شما را بر راهی روشن باقی گذاشته ام که شب آن همانند روز روشن است تنها هلاک شوندگان از آن منحرف می شوند". آموختن عقیده اسلامی که از مهمترین علوم اسلامی بشمار میرود بر همه پیروان آیین اسلام لازم و ضروری است بویژه در عصری که ما قرار داریم گرایش های منحرف گوناگون و بدعتها و امور مخالف با سنت پیامبر اکرم ﷺ دامنگیر این امت شده است. که اگر در چنین وضع مسلمان با سلاح عقیده درست مبتنی بر قرآن و سنت و عقیده پیشگامان صدر اسلام آماده نباشد، در سر راه امواج این گمراهی ها قرار خواهد گرفت.

خواننده گرامی! حال خودتان باندیشید و قضاوت کنید
آیا شما از جمله کسانی هستید که آنچه را الله عَلَّامٌ مبینی
بر پرستش خود و پرهیز از شرک امر فرموده است
انجام میدهید؟ یا از کسانی هستید که به مخلوقات تعلق
خاطر پیدا کرده اید و در مقابل الله عَلَّامٌ آنها را می خوانید
و به آنها امیدوار شده اید؟ یا شما از جمله کسانی
هستید که الله عَلَّامٌ به فضل و کرمش یگانه پرستی خالص
را به آنها ارزانی داشته است، و یا جزو افرادی هستید
که در برابر غیرالله گردن خم نموده و فروتنی می کنند،
و به غیر اوتعالی اعم از مرده ها و زنده ها و دیگر
مخلوقات توکل و اعتماد می کنند؟ شما براساس جوابی
که به این سوالات می دهید، جایگاه خودتان را به
خوبی درک می کنید. زیرا هر کدام از این دو دسته

حساب و جزای خاصی به خود دارند. با تأسف شدید بعضی از فرزندان این امت فریب شیطان را خورده مرتکب اعمالی می گردند که مخالف با اوامر الله ﷻ و رسولش ﷺ است. از این جمله اعمال که مخالف عقیده درست است آویزان کردن تومار و تعاویذ در دست و یا شانه، و تبرک جستن به درختان و سنگها و آثار مردمان صالح، ذبح و نذر نمودن برای غیر الله ﷻ، طلب حاجات و کمک و یاری خواستن از غیر الله ﷻ که از توان بنده خارج است، و دعای طلب حاجات از مردگان صالح و نیکوکار، و دیگرانواع توسل جستن از مخلوقات. که ان شاء الله حکم این امور خطرناک و بدیل شرعی آنرا خدمت تان عرض خواهیم کرد. به امید موفقیت تان در دنیا و آخرت.

حکم دم خواندن و گردن بندها

یکی از اموری مخالف با عقیده صحیح، آویزان کردن نخ و گردن بندها و پوشیدن حلقه یا دستبند، و بستن تعویذ بر بازو و یا شانه و یا گردن است به این گمان که آنها سبب خیر و برکت و یا دفع ضرر و مصیبت و بیماریها و یا سبب ایجاد محبت میان زن و شوهر، و بمنظور دفع آفات از کودکان می شود. این همه از امور جاهلیت بوده و اسلام آنرا حرام قرار داده است زیرا کلیه امور، خیر و شر از جانب الله جل جلاله است و این چنین

اشیاء نه سبب جلب خیر و برکت و نه دفع کننده بلاها
و مصایب میشود.

حکم آویزان کردن چنین اشیاء بخاطر دفع بلا و
مصایب از یک حالت تا دیگری فرق دارند که ذیلا آنرا
شرح می نمایم:

*- اگر انسان براین عقیده باشد که پوشیدن و یا آویزان
کردن چیزی بر جسم به ذات خودش در رفع مصایب و
بلاها مؤثر است، پس این چنین عقیده شرک اکبر بشمار
رفته و صاحب آن اگر توبه نکند در آتش دوزخ جاودان
خواهد ماند.

*- اما اگر شخصی معتقد براین باشد که آویزان کردن و
یا پوشیدن اشیاء بر جسم سبب رفع بلاها میگردد پس
این چنین عقیده شرک اصغر محسوب می شود.

*- و اگر شخصی معتقد بر دو قسم بالا نباشد لیکن باز هم چیزی از همچو اشیا را بر جسم آویزان و یا می بندد، پس حکم چنین کاری حرام بوده، زیرا وسیله بسوی شرک و باز شدن راه ها بسوی اعتقادات باطل میگردد.

دلیل بر این مسأله:

۱- از پیامبر خدا ﷺ روایت است که "ایشان انگشتی در دست مردی دیدند و پرسیدند: این چیست؟ مرد گفت: این برای واهنه است (یعنی بیماری ناتوانی جسم) رسول الله ﷺ فرمودند: آنرا دربیار زیرا فایده ای جز اینکه ناتوانی ترا افزایش دهد، نخواهد داشت. و افزودند که اگر در حالی بمیری که آنرا پوشیده ای، هرگز رستگار نخواهی شد" روایت احمد

۲- رسول الله ﷺ بر کسانیکه روی به تعویذ های شرکی می آورند دعای بد نموده فرموده اند: "کسیکه تمیمه شفا به گردن بیاویزد، خداوند طلبش را برآورده نسازد و کسیکه ودعه (مهره های سفید یا صدف که از دریا استخراج میکنند و برای دفع چشم یا دفع شر دیگری بخود می آویزند) و یا چیزی دیگری بیاویزد خداوند آرامش را از او بگیرد" روایت احمد

تمیمه: تعویذ و مهره که برای دفع چشم بد درگردن اندازند. و طبق روایتی آنحضرت ﷺ فرمودند: "کسیکه مهره ای برای شفا بیاویزد، شرک ورزیده است." و در روایتی دیگر آمده که حذیفه رضی الله عنه متوجه مردی شد که نحی به عنوان (تب بر) بدستش بسته است، حذیفه رضی الله عنه

آن نخ را قطع کرد و این آیت را تلاوت نمود: ﴿ وَمَا
يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴾ یوسف: ۱۰۶
« اکثر چنین اند که ایمان نمی آورند مگر اینکه شرک
می ورزند».

انواع گردن بندها

از ابو بشیر انصاری رضی الله عنه روایت است که " رسول الله صلی الله علیه و آله
در یکی از سفر هایشان دستور دادند که در گردن هیچ
شتری قلاده ای از تار و یا نوعی دیگر نگذارید و اگر
هست قطع کنید" متفق علیه. در روایتی آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرموده اند: " کسی که چیزی بر جسمش آویزان
بکند (به نیت شفا یا دفع بلا)، خداوند او را به همان
چیز می سپارد" مسند احمد و ترمذی و غیره. گردن بندهای که
بخاطر شفا یا دفع بلا آویزان می شود منحصر به آنچه

که در احادیث آماده نیست بلکه انواع و اقسام مختلفی دارد. گردن بند در حقیقت آنست که زنها زیورات و جواهر را بخاطر زیب و زینت برگردنهای شان آویزان می کنند، و یا ریسمان و یا زمامی که برگردن حیوانات می بندند میباشد که در آن اشکالی نیست. اما کسانی که تصاویر و مجسمه های حیوانات و سایر جانداران را بر وسایل نقلیه و غیره آویزان می کنند یا برخی از مردم نعل اسپ یا الاغ و یا خوشه گندم را بر سر دروازه های منازل یا دکانها آویزان می کنند و یا نصب نمودن مجسمه های یادگاری و غیره اموریست که شریعت اسلامی از آن شدیداً منع نموده است. زیرا همچو اعمال از امور جاهلیت و یکی از راه های است که منجر به شرک و فساد در عقیده میشود، و اگر فرد معتقد باشد

که این اشیا نفع یا ضرر می رساند و دارای قوت و تأثیر در عالم هستند، در واقع مرتکب شرک اکبر شده است. یاد آور می شویم اولین شرکی که در زمین روی داد به علت ساختن و نصب مجسمه و تصاویر بود.

حکم تعویذهایی که از آیات قرآنکریم باشد

تعویذهای که از آیات قرآنکریم یا اسما و صفات الله جَلَّ جَلَالُهُ باشد، بیشتر علما آنرا ممنوع قرار داده اند و این نظریه قوی و مستدل است. دلیل آنها در این مورد چنین است:

۱- دلایلی عام در مورد منع تعویذ وارد است قسمیکه از پیامبر اکرم ﷺ ثابت است که فرموده اند: "دم(شرک آمیز) و تمیمه (برای حفاظت از چشم) و تعویذ محبت آمیز شرک است" روایت احمد و ابوداود. و هیچ دلیلی ثابت

نشده که آنرا تخصیص کند بلکه بطور عام هر گونه تعویذ را شامل است، قسمیکه در مورد دم خوانی آنحضرت ﷺ فرموده اند: "دم خواندن تا وقتی که شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد" صحیح مسلم. بناءً میتوان گفت: هر نوع آویختن که بقصد شفا و دفع ضرر باشد شرک است. و اگر اینکار جایز می بود آنحضرت ﷺ حتماً آنرا اجازه می دادند طوری که در مورد دم خواندن اجازه دادند .

۲- اقوال فراوانی از صحابه کرام و تابعین که نزدیکترین مردمان به عهد رسول اکرم ﷺ و دانا ترین مردمان به هدایات و ارشادات پیامبر ﷺ اند وجود دارد که به صراحت هرگونه تعویذی را ممنوع قرار داده اند. چنانکه ابراهیم نخعی : که از شاگردان حضرت

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه است، فرموده که اصحاب ابن مسعود رضی الله عنه هر نوع تعویذ را چه از قرآن و چه از غیر آن را مکروه می پنداشتند.

۳- جواز آویختن تعویذها مانع دم خوانی و خواندن ورد های مسنونه می گردد، زیرا شخصیکه قرآن کریم را بر جسمش آویزان میکند به این معنا که دیگر به هیچ نوع دعا و ورد ها ضرورتی ندارد چونکه قرآن را بر جسم بسته است!

۴- در منع آن عمل به اصل شرعی سد ذریعه است، به این معنی که جواز آن راه بسوی تعویذ های غیر قرآنی باز می کند پس بنابر مصلحت شرعی این باب را کاملاً مسدود کرده اند .

۵- آویختن تعویذ های قرآنی، توهین به آیات قرآن کریم است زیرا شخص همراه با آن بخاطر قضای حاجت وارد بیت الخلا و جاهایی ناپاک می‌گردد.

دم و دعا خوانی شرعی

دم خواندن بخاطر دفع ضرر تا وقتیکه شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: "دم های تانرا بمن نشان دهید، دم خواندن باکی ندارد تا وقتیکه شرک در آن نباشد" صحیح مسلم. دم خواندن شرعی عبارت از ورد ها و دعا های است که بر بیمار خوانده می شود که باید خالی از الفاظ شرکی، و با زبان فصیح عربی باشد تا معنای آن فهمیده شود و از قرآن کریم و یا احادیث نبوی و یا از اسما و صفات الله جل جلاله باشد و متعقد باشد که دم و دعا به تنهایی خود مؤثر نبوده بلکه تأثیر آن به

خواست و اداره الله ﷻ صورت می گیرد. همچنان استعمال دواها و وسایل معالجوی مشروع دیگر که سودمند واقع می گردد باکی ندارد مشروط بر اینکه خود این وسایل به ذات خودش مؤثر پنداشته نشده تکیه بر آن نشود، بلکه بر سبب ساز آن که الله تعالی است اتکا شود و از اوتعالی شفا طلب گردد. بنده باید بر این باور باشد که هر وسیله قوی و پیشرفته ای جز به خواست و اراده خداوند ﷻ نمیتواند مؤثر واقع شود. زیرا همه چیز مرتبط به قضا و قدر خداوند ﷻ است که بدون آن هیچ کاری انجام پذیر نیست.

تبرک جستن به قبر، درخت، سنگ و غیره

تبرک: یعنی طلب خیر فراوان و دایمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می تواند خیر و

برکت عطا کند نه کسی دیگر. پس خداوند جَلَّ جَلَالُهُ خودش
برکت دهنده است و کسیکه بر وی برکت فرود می آید
مبارک گویند، مثل قرآن کریم، پیامبران و غیره.
اساس برکت: مسلمان در مورد برکت سه امور را باید
بداند :

- ۱- بخشیدن خیر و برکت کار ویژه پروردگار عالم
است. پس کسیکه برکت را از غیرالله جَلَّ جَلَالُهُ طلب کند
بدون شک با خداوند جَلَّ جَلَالُهُ شریکی آورده است.
- ۲- آنچه از جاها، اقوال و افعالی که در آنها برکت قرار
داده شده که نصوص قرآن و سنت بر آن دلالت دارد،
آنها در ذات خودشان بخشنده برکت نبوده بلکه سبب
برکت اند.

۳- قرآن کریم و سنت مطهر یگانه مصدري اند که برکت در روشنی آنها دریافته می شود. از اینرو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید: من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد، یا قدوم شما با برکت بود، چرا که کلمه برکت بمنعی خیرکثیر و دایم است که فقط به ذات یکتای الله ﷻ اختصاص دارد.

حکم تبرک جستن

افرادی که برکت را از درخت، سنگ، جایی مشخص، غار، چشمه، قبر، و غیره طلب می کنند مانند قبر پرستان و دیگر مردمان همسان آنان که معتقد برآند که اشیای فوق دارای برکت اند بدون شک مرتکب گناه بزرگ شده اند که الله ﷻ و پیامبرش ﷺ از آن به شدت منع نموده اند. زیرا تبرک جستن مشرکین عبارت بود از

طلب خیرکثیر و ثابت و دایم از معبودان شان. طوریکه بی خردان عصر ما از درختان و سنگها و گنبدها و غار های معین و قبرها و چشمه های مخصوص و دیگر چیزها جویای آنند. حال اگر کسی معتقد باشد که این چیزها بین او و بین الله ﷻ وسیله قرار می گیرند و مشکلس حل خواهد شد، چنین اعتقادی شرک اکبر است. زیرا اینکار بمعنای شریک گرفتن با الله ﷻ است، و مشرکین زمان جاهلیت نسبت به بتها و درختان و سنگهای که به آنان توسل می جستند و آنها را در وقت مشکلات صدا می کردند، همین اعتقاد را داشتند. آنها گمان می کردند که ایشان خواسته های آنها را به الله ﷻ منتقل می کنند، و یا کسانی که اعتقاد دارند که اگر نزد این قبر بنشینند و آن را مسح کنند یا خاک آن را بر خود

بریزند، صاحب این قبر برای شان نزد الله ﷻ شفاعت خواهد کرد که چنین اعتقادی شرک اکبر است.
حکم بوسه نمودن حجرالاسود و لمس کردن رکن
یمانی:

لمس کردن و یا بوسه نمودن حجرالاسود و یا لمس کردن رکن یمانی کعبه شریفه بخاطر عبودیت و اظهار بنده گی و تعظیم خداوند ﷻ است. بلکه روح بنده گی به الله ﷻ بشمار می رود. زیرا شریعت به آن امر کرده است و چون رسول اکرم ﷺ آنرا بوسه زده اند ما نیز به پیروی از ایشان آنرا بوسه می زنیم و از فضیلت پیروی پیامبر ﷺ بهره مند می شویم. از اینرو وقتی حضرت عمر فاروق ﷺ حجرالاسود را بوسه زد فرمود: "من می دانم که سنگی بیش نیستی و ضرر و فایده ای نمی

رسانی، و اگر من رسول الله ﷺ رانمی دیدم که ترا بوسه زدند، هرگز ترا بوسه نمی کردم" صحیح بخاری

حکم تبرک جستن به آثار مردمان صالح

تبرک جستن به آثار مردمان صالح و نیکوکار مثل نوشیدن پسمانده آب آنان، یا مسح کردن جسم و یا لباس آنان و یا تبرک جستن به عرق و مو و آب وضوی آنان و غیره نظر به دلایل زیر جایز نیست:

* - اول اینکه هیچکسی با پیامبر بزرگ اسلام ﷺ قابل مقایسه نیست. و مساوی بودن کسی با آنحضرت ﷺ در برکت و خیر اصلا امکان پذیر نیست و نخواهد بود.

* - دوم اینکه ما هرگز در مورد خیر و صلاح بودن شخص مطمئن و متأكد شده نمیتوانیم جز اینکه دلیلی شرعی در موردش وجود داشته باشد، مانند اصحاب

گرام رضوان الله عليهم اجمعين که خداوند جل جلاله در کتابش، و پیامبرگرامی اش ﷺ از آنها ثنا و ستایش نموده اند. اما در مورد غیر صحابه گرام ﷺ انتهای امر این خواهد بود که در مورد آنها گمان نیک نموده و امید داشته باشیم که آنها از جمله صالحین و نیکان اند (ان شاء الله) زیرا این امر از امور غیبی بشمار می رود که جز با دلیل شرعی مدار اعتبار نیست.

*- سوم: و اگر در مورد تقوی و صلاح شخص گمان نیک هم داشته باشیم، ولی در مورد خاتمه وی نمیتوان ایمن بود زیرا امکان دارد که وی با خاتمه بد چشم از جهان بپوشد. و بدیهی است که همه اعمال بنی آدم به خاتمه وی ارتباط دارد، پس وقتی چنین باشد که

سرنوشت انسان نا معلوم است تبرک جستن به آثار کسی نیز قابل اعتبار نبوده و کار نادرستی است.

*- چهارم: همچنان تبرک جستن به آثار مردمان دیگر غیر پیامبر ﷺ آنها را بسوی کبر و غرور و خود پسندی و ریاکاری میکشاند مانند مدح و ستایش نمودن کسی در مقابلش، بلکه بیشتر از آن.

*- پنجم: اصحاب کرام ﷺ هرگز به آثار کسی دیگر جز پیامبر ﷺ چه در زمان حیات ایشان و یا بعد از رحلت ایشان تبرک نجسته اند، و اگر اینکار با غیر پیامبر خدا ﷺ جایز می بود، حتما پیش از همه به آن سبقت می جستند، چنانکه از اصحاب کرام ثابت نیست که به آثار برجسته ترین افراد این امت که

ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر فاروق رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه
می باشند، تبرک بجویند.

* - ششم: همچنان تابعین اینکار را نه با سعید بن
مسیب : و نه با علی بن الحسین : و نه با اویس
قرنی : و نه با حسن بصری : و غیره که نیکی و
صلاح بودن آنها به همه هویدا بود، انجام نداده اند. پس
ثابت و آشکار می گردد که تبرک جستن تنها و تنها
مخصوص پیامبر گرامی ما حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است و
کسی دیگر با ایشان شریک شده نمی تواند.

حکم ذبح کردن برای غیرالله

مراد از ذبح: یعنی ریختن خون حیوان و یا پرنده ای که حلال است با قطع نمودن حلقوم و مری وی تا آنکه خون جاری گردد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ الأنعام

« بگو نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای الله است که پروردگار عالمیان می باشد. و همتائی ندارد و من به همین امر شده ام و خود اولین مسلمانم. »
همچنین می فرماید: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرُ الكوثر: ۲
« برای پروردگارت نماز بخوان و نیز برای او ذبح کن. »

و از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرموده اند:
«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ،
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَا مُحَدَّثًا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ».

صحیح مسلم

" نفرین الله بر کسی باد که برای غیر الله ذبح کند و
نفرین الله بر کسی که پدر و مادر خود را نفرین می کند
و نفرین الله بر کسی که بدعت کاری را پناه بدهد و نفرین
الله بر کسی که حدود زمین را تغییر بدهد."

از طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله
فرمودند: «دَخَلَ رَجُلٌ فِي ذُبَابٍ وَ دَخَلَ النَّارَ
رَجُلٌ فِي ذُبَابٍ» قالوا: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال
مرَّ رَجُلَانِ عَلَى قَوْمٍ لَهُمْ صَنَمٌ لَا يَجُوزُهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَرَّبَ
لَهُ شَيْئًا، فَقَالُوا لِأَحَدِهِمَا: قَرِّبْ قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ

أَقْرَبُ قَالُوا لَهُ: قَرَّبْ وَ لَوْ ذُبَابًا، فَقَرَّبَ ذُبَابًا، فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَدَخَلَ النَّارَ وَ قَالُوا الْآخِرَ: قَرَّبْ. فَقَالَ: مَا كُنْتُ لَا قَرَّبَ لِأَحَدٍ شَيْئًا دُونَ اللَّهِ فَضَرَبُوا عُنُقَهُ، فَدَخَلَ الْجَنَّةَ». مسند احمد

"مردی بخاطر مگسی به بهشت و مردی بخاطر مگسی به دوزخ رفت. پرسیدند چگونه یار رسول الله؟ فرمودند: دو مرد از کنار قومی گذشتند که بتی داشتند. و معمول بود که هیچکس از آنجا نمی گذشت مگر نذر میکرد. به یکی از آنان گفتند: نذرانه پیش کن. گفت: چیزی ندارم. گفتند: مگسی نذر کن. وی قبول کرد و مگسی نذر کرد. رهایش کردند و با این عمل (سرانجام) به دوزخ رفت. به نفر دومی گفتند: نذرانه ای پیش کن. گفت: من تا کنون برای غیرالله نذر نکرده ام. آنها گردن او را زدند و بدینصورت شهید شد و به بهشت رفت."

این بحث، در مورد خطر ذبح نمودن برای غیر الله است. و اینکه این عمل شرک به خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ است. در ذبح کردن دو چیز مهم و اساسی است که محور این بحث نیز بر آنها می چرخد.

- ۱- گرفتن نام کسی هنگام ذبح کردن.
- ۲- هدف از ذبح کردن.

گرفتن نام کسی هنگام ذبح کردن بمعنی کمک گرفتن از آن شخص است. مثلاً وقتی شما می گوئید: بسم الله. یعنی کمک می گیرم و تبرک حاصل می کنم از نام الله جَلَّالٌ عَزِيزٌ. و اما هدف از ذبح کردن، همان جنبه عبادی و نیت تقرب است. پس به طور کلی چهار صورت وجود دارد.

۱- هنگام ذبح کردن نام الله ﷻ گرفته شود و هدف هم خشنودی او تعالی باشد. و این عین توحید و عبادت است. بنا بر این در جایی که هدف از ذبح کردن حیوان، تقرب به الله ﷻ باشد باید هم نام الله ﷻ را بگیرد و هم نیت تقرب را داشته باشد. مانند قربانی عید اضحی و عقیقه و صدقه . و اگر قصداً نام الله ﷻ را نگرفت، حیوان ذبح شده حرام می گردد.

اما اگر هدف از ذبح نمودن حیوان، تقرب الی الله نبود بلکه برای مهمانی کسی و یا به نیت گوشت خوری، آنرا ذبح می کرد، این هم اشکالی ندارد، فقط نام الله ﷻ را باید بگیرد.

۲- هنگام ذبح کردن، نام الله ﷻ را بگیرد ولی هدف خشنودی غیرالله باشد. مثلاً با زبان بگوید: بسم الله و در

دل، فلان ولی و پیغمبر و صاحب قبر را نیت بکند و
خونش را بخاطر او بریزد. این کار شرک است زیرا
خون آن حیوان بخاطر تعظیم غیرالله جَلَّالَهُ ریخته شده
است.

و آنچه امروز در پیش قدم بعضی از شخصیت‌های
مذهبی و سیاسی و یا عروس، حیوان و یا مرغ ذبح می
شود از همین قبیل است. گر چه نام الله جَلَّالَهُ بر آنها
گرفته می شود. ولی علما گوشت اینگونه حیوانات را
حرام می دانند بخاطر اینکه خون آنها برای تعظیم آن
شخص ریخته می شود و نه برای مهمانی او. و باید
دانست که شایسته نیست از بندگان بدینصورت تجلیل
شود زیرا ریختن خون فقط برای تجلیل و تعظیم الله جَلَّالَهُ
جایز است که خونها را در رگها جاری ساخته است.

۳- اینکه هم نام غیرالله جَلَّالَهُ بر آن گرفته شود و هم نیت
تقرب غیرالله جَلَّالَهُ بشود. مثلاً بگویند: بنام مسیح و در دل
نیز خشنودی او را نیت بکنند. یا بنام حسین رضی الله عنه و بنام
زینب و بنام علی رضی الله عنه و بنام عبدالقادر جیلانی : و...
و غذاهایی که در روز عاشورا و دیگر مناسبات بنام
حسین و دیگران درست می شود جایز نمی باشد و
خوردن آن حرام است، زیرا آنها بنخاطر غیرالله جَلَّالَهُ بوده
است. و کسی که چنین بکند هم مرتکب شرک در
عبادت و هم مرتکب شرک در استعانت شده است.
۴- ذبح بنام غیرالله جَلَّالَهُ باشد و هدف خشنودی الله باشد.
گرچه این نوع خیلی کم اتفاق می افتد ولی باز هم
کسانی که چنین می کنند، مرتکب شرک شده اند.

خلاصه اینکه گرفتن نام غیرالله هنگام ذبح، شرک در استعانت، و نیت تقرب به غیر الله، شرک در عبودیت است. بنابراین، الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ

أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ

لِيَجِدُوا لَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١١١﴾ الأنعام

» از ذبح شده ای که نام الله ﷻ بر آن گرفته نشده است نخورید. و این کار فسق است. همانا شیاطین به اولیای خویش دستور می دهند که با شما مجادله کنند. و اگر شما از آنان پیروی کنید، شما نیز مشرک می شوید».

همچنان می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٢﴾ الأنعام

« بگو(ای پیامبر) در حقیقت نماز من و نسک من (قربانی) و زندگانی و مرگ من برای الله، پروردگار جهانیان است.»

آیه فوق دلالت به این دارد که قربانی و نماز دو عبادت اند و فقط خداوند جَلَّالٌ شایسته است که این عبادتها برای او انجام گیرد. در این آیت لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لام بمعنی استحقاق است لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی در هیچ یک از این عبادات (نماز و قربانی) شریکی ندارد. و نباید در نماز یا در ذبح حیوان به سوی کسی دیگر متوجه شد. فقط الله جَلَّالٌ این شایستگی را دارد. و اوست صاحب ملکوت.

همچنان در فرموده الله جَلَّالٌ: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ نماز و قربانی دو عبادت اند و عبادت یعنی هر عمل و گفتار و

کردار ظاهری و باطنی ای که خداوند می پسندد و با آن
خشنود می گردد. نماز یکی از اوامر الله جَلَّالَهُ است. پس
نزد وی محبوب و پسندیده است. همچنین قربانی از
دستورات الله جَلَّالَهُ است پس بدان راضی می شود و آنرا
می پسندد.

در حدیث از علی رضی الله عنه آمده است که: " نفرین الله بر
کسیکه برای غیر الله ذبح می کند." صحیح مسلم یعنی بنام
غیر الله و برای تقرب به وی و تعظیم او، چنین می کند.
«لعن» یعنی طرد نمودن و دور ساختن از رحمت‌های
الله جَلَّالَهُ. و هرگاه فاعل این فعل خود الله جَلَّالَهُ باشد. پس
معنی چنین است: که از رحمت‌های خاص خود، او را
دور ساخته است. زیرا رحمت‌های عامه خدا، مسلمان و
کافر و تمامی مخلوقات را در بر می گیرد.

ضمناً باید دانست که هر گناهی که برای آن لعن و نفرین بیان شده است، از گناهان کبیره محسوب می شود. البته ذبح به غیرالله، کاملاً آشکار است که از گناهان کبیره می باشد، زیرا شرک به اوتعالی است که صاحبش شایسته لعن و نفرین و دور شدن از رحمت‌های الله ﷻ می باشد. و حدیث طارق بن شهاب رضی الله عنه بیانگر این مطلب است که ذبح برای غیرالله، شرک اکبر می باشد و صاحبش مستحق دوزخ می گردد. از حدیث اینطور بر می آید شخصی که برای غیرالله قربانی کرد، از روی اجبار نبوده است. وقتی با تقدیم مگس بی ارزشی برای غیرالله، انسان مستحق آتش دوزخ می گردد، پس با تقدیم چیزهای مهم و گرانبه‌ایم بطریق اولی و بیشتر مستحق عذاب می گردد.

البته یکی از خصوصیات امت محمد اینست
که اگر مجبوراً و از روی اکراه مرتکب کفر و شرکی
شود، کافر نمی گردد.

ذبح جایز

ذبح زمانی خالی از شرک میباشد که دو امر در آن
مراعات گردد:

*- یکی ذبحی است که فرمان خدا عز وجله و رسول صلی الله علیه و آله بجا
آورده میشود مانند قربانی یوم نحر (عید قربان) و یا
فدیه دادن و غیره که شریعت بر آن امر نموده است که
نه تنها جایز است بلکه مطلوب است. خداوند عز وجله

میفرماید: ﴿ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴾ (الحج ۲۸)

«پس، از آنها بخورید و به درمانده فقیر بخورانید.»

*- دوم ذبحی است که بخاطر اطعام خانواده و یا مهمانان انجام می پذیرد، چنانکه خداوند عَلَّاهُ از ابراهیم الکَلْبَلَاءُ حکایت می کند: ﴿فَرَّغَ إِلَيْكَ أَهْلِيهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ

سَمِينٍ ﴿٦٦﴾ الذاریات

» سپس آهسته به سوی اهل خود رفت آن گاه گوساله فربه (بریانی) آورد».

و این امریست که قانونگذار حکیم به اطعام خانواده و اکرام و عزت داری مهمانان امر فرموده است، پس در این دو صورت ذبح جایز بوده مشروط بر اینکه نام الله عَلَّاهُ (بسم الله) بر آن گفته شود طوری که او تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ الأنعام: ۱۲۱ « و از آنچه نام الله بر آن برده نشده نخورید و آن قطعاً فسق است».

نذر کردن به نام غیر الله ﷻ

مراد از نذر، واجب و لازم گردانیدن چیزی را بر خویش گویند. مثلاً شخص بگوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد یا چنین عملی انجام شود من فلان کار را انجام خواهم داد. و معنای نذر در اصطلاح شرعی آنست که فرد مکلف در صورت رسیدن به آنچه در انتظارش به سر می برد و آن را از الله ﷻ می خواهد بر خود امر غیر واجبی را واجب و لازم گرداند.

نذر کردن در اموری است که انجام آن بر بنده واجب نباشد پس اگر شخص بگوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد من نماز خفتن را می خوانم و یا بگوید اگر چنین کاری انجام بپذیرد من ماه رمضان را روزه خواهم گرفت. که همچو صورت ها نذر نامیده نمیشود، زیرا

ادای نماز خفتن و روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است. پس نذر کردن در اموری است که خداوند عَلَّاهُ انجام آنرا بر بنده واجب نگردانیده باشد بلکه در اموری است که اضافگی و نفلی باشد.

چرا نذر کردن بنام غیرالله عَلَّاهُ شرک محسوب میشود؟
نذر کردن بنام غیرالله بخاطری شرک است که نذر خود عبادتی است که مخصوص الله عَلَّاهُ می باشد و انتقال آن به غیرالله عَلَّاهُ شرک است. نذر از جمله عباداتی است که الله عَلَّاهُ وفا کنندگان به آن را ستایش کرده است. همچنین پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ کسانی را که نذری بر خود مقرر میکنند به انجام آن سفارش کرده اند. خداوند عَلَّاهُ

میفرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾﴾

الإنسان

« آنها به نذر خود وفا میکنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است بیمناکند».

یعنی خداوند جَلَّالَهُ را بوسیله وفا کردن به نذر های شان عبادت میکنند، از اینرو خداوند جَلَّالَهُ وفا کنندگان به نذر را ستایش نموده است و هر امری که خداوند جَلَّالَهُ آنرا مدح نموده و انجام دهنده آنرا می ستاید در حقیقت عبادت است، و نذرکردن نیز همانند نماز و روزه و توسل و..... عبادت است که اختصاص آن به غیر الله جَلَّالَهُ جایز نیست. و کسی که آن را برای غیر الله جَلَّالَهُ اختصاص دهد، در حقیقت به خداوند جَلَّالَهُ شرک و کفر ورزیده است. لذا حضرت مریم بنت عمران فرمود:

﴿قُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ مریم: ۲۶

«هر آینه من برای خدای رحمان روزه نذر کرده ام».

یعنی خاص بخاطر خدای رحمن نه کسی دیگر، زیرا روزه عبادت است و اختصاص آن برای غیر خداوند جَلَّالَهُ شَرِكٌ است. یاد آور میشویم که روزه سکوت در دیانت های پیشین مشروع بود ولی در اسلام مشروعیت ندارد و در سنت اسلام، سکوت کردن از زشتگویی است. چنانکه پیامبر ﷺ فرموده اند: "آنکه به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد" متفق علیه

اقسام نذر

نذر سه قسم است:

۱- نذر شرکی ۲- نذر گناه ۳- نذر طاعت

۱- نذر شرکی بر دو قسم است: معلق و مطلق

۱- **نذر معلق**: طوریکه در عوض حصول نعمتی نذر بر

گردن بگیرد مثل شخصی بگوید: اگر خداوند عز و جلاله مرا

شفا بخشید و یا مصیبت را از من دفع نمود، برای فلان

زیارت و یا فلان جای قربانی خواهم کرد.

ب- **نذر مطلق**: طوریکه شخص بدون عوض و یا

شرطی نذر را بر خود لازم بگرداند، مانند شخصی که

بگوید: بر خود نذر گرفته ام که هر روزه و یا هر هفته

در فلان زیارت (قبر) نماز بگذارم و یا در فلان قبر

چراغ روشن خواهم کرد. حکم چنین نذر ها به اجماع و اتفاق علمای امت باطل بوده یکی از انواع شرک بخداوند جَلَّ جَلَالُهُ محسوب میشود، زیرا اینکار ثابت می سازد که در قلب وی فلان قبر و یا فلان مکان با عظمت است، سپس وفا نمودن به چنین نذر ها جواز ندارد بدلیل عموم فرموده پیامبر ﷺ: " کسیکه نذر به معصیت کرد، بر آن عمل نکند " صحیح بخاری و ابوداود و بزرگترین معصیت و گناه شریک قرار دادن با خداوند متعال است.

کفاره این چنین نذر ها

همچو نذرهای شرکی کفاره نداشته و منعقد نمی گردد، بلکه نذر کننده باید توبه نماید و از عمل خویش پشیمان شده دو باره به آن برنگردد، زیرا نذر کردن به نام غیرالله جَلَّالَهُ مانند نذر کردن به بت ها، آفتاب، و مهتاب و قبرها و غیره است که حکم آن مانند سوگند خوردن بنام مخلوقات بوده و کسیکه بنام غیرالله جَلَّالَهُ به مخلوقی سوگند خورد، کفاره بروی نیست و نباید به آن وفا کند. همچنان نذر کردن بنام هر مخلوقی شرک محسوب شده و شرک حرمتی ندارد تا کفاره به آن لازم گردد بلکه صاحب همچو نذر باید به خداوند جَلَّالَهُ رجوع نموده و توبه نماید و ارشاد پیامبر خدا ﷺ را عملی نماید چنانکه فرموده اند: " کسیکه سوگند یاد کند، و در

سوگندش لات و عزی را یاد نمود پس بگوید، لاله الا
الله " صحیح بخاری. لات و عزی دو بتی از بت های مشرکین
زمان جاهلیت بود، و سوگند به هر مخلوقی مانند
سوگند خوردن به بتها است. پس مسلمان بکوشد که از
قسم های بیجا پرهیزد و اگر ضرورت ایجاب می کرد
پس به خداوند جل جلاله سوگند یاد کند.

۲ - نذر معصیت یا گناه: این نذر طور است که انسان
فعل گناهی را بر خود لازم گرداند، چه نذر معلق باشد
و یا نذر مطلق، مانند اینکه بگوید: چنانچه این کار
انجام شود فلان چیز را می دزدم و یا شراب می نوشم
و یا زنا می کنم و یا سود میخورم. و یا زنی نذر گیرد
که اگر این کار انجام شود در روز های مرض ماهانه ام
نماز میگذارم و غیره

حکم این چنین نذرها

همچو نذر ها به اتفاق علما حرام بوده و منعقد نمیشود و وفا به آن جایز نیست، بدلیل فرموده آنحضرت ﷺ "همانا وفا کردن به نذری که در آن معصیت خداوند ﷻ باشد جایز نیست" ابوداود

همچنان آنحضرت ﷺ میفرمایند: "کسیکه نذر به معصیت و گناه کرد، پس بر آن عمل نکند" صحیح بخاری

کفاره چنین نذر: بر کسیکه به معصیت نذر کرده باشد کفاره یمین (قسم) لازم می گردد، طوریکه آنحضرت ﷺ فرموده اند: "کفاره نذر همانند کفاره قسم است" نسایی و بیهقی، همچنان می فرمایند: "نذر در معصیت نیست و کفاره آن کفاره یمین (قسم) است". نسایی

۳ - نذر طاعت: این نوع نذر طور نیست که انسان عمل طاعت را بر خود لازم گرداند، چه این نذر معلق باشد یا مطلق. مانند اینکه بگوید: نذر کرده ام که بر فقرا و مساکین صدقه نمایم. و یا بگوید: نذر کرده ام که فلان روز را روزه بگیرم. و امثال آن.

حکم این گونه نذر ها: حکم آن جایز است، زیرا نذر کردن از جمله عباداتی است که خداوند عز وجل وفا کننده گان به آنها ستایش کرده است ﴿يُؤْتُونَ بِالْذَّرِّ﴾ «آنها به نذر خود وفا می کنند».

کفاره آن: وفا به نذر واجب است و کسیکه به آن وفا نمی کند باید کفاره یمین (قسم) بدهد. یاد آور باید شد که نذر کردن در اصل مکروه است، زیرا الزام نفس بر امری است که خداوند عز وجل آن را بر انسان واجب نکرده،

و ما را در انجام آن مختار گذشته است. و این امر موجب افزایش تکلیف بر خویشتن میشود، همچنین غالباً کسی که نذری می کند در هنگام نذر کردن یا عمل به آن پشیمان می شود و به علت سنگینی و سختی عمل به آن در جستجوی راه خلاصی و رهایی از آن بر می آید. به ویژه زمانی که فردی مریض میشود و چیزی را بر خود نذر می کند، یا زمانی که خواسته و نیاز وی به تاخیر می افتد، می بینیم در این حالت نذر می کند. گویی زبان حال و باطنش می گوید: اگر برای خداوند جَلَّ جَلَالُهُ این کار را انجام ندهم خداوند جَلَّ جَلَالُهُ با لطف خود آن نعمت و خیر را به من نخواهد داد، یا شر و بلا و بیماری را از من دور نخواهد کرد، و این اعتقاد سوء ظن نسبت به پروردگار جَلَّ جَلَالُهُ است.

دعا

دعا از بهترین عبادت های است که انسان را به خدایش نزدیک می کند. این امر به هر نوعی که باشد اعم از طلب و کمک یا پناه بردن به خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ باعث قرب الهی می شود. زیرا این امر بیانگر آنست که بنده، خواهش، امید به ثواب، بیم از عذاب، نیازمندی و عاجزی، و پناه بردن به پروردگار را در خود نهفته دارد. دعا وسیلهٔ مظلومان و راهی برای اظهار عجز و ضعف بنده و باعث سعادت در هر دو دنیاست.

کسی که مقداری از دعا را به غیر خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ اختصاص دهد، یعنی غیر از اوتعالی چیزی بخواهد که در مقدر بنده نیست، درحقیقت شرک ورزیده است.

انواع دعا

دعا بر دو نوع است:

۱- دعای طلب یا خواستن.

۲- دعای عبادت .

۱- دعای طلب یا سوال کردن و خواستن بدین صورت است که بنده دستها را بلند کند و چیزی بخاطر جلب منفعت و یا دفع ضرر از خداوند جَلَّالاً مسئلت نماید. و این چیزی است که عموماً با شنیدن کلمه دعا ذهن ما بسوی آن می رود. این چنین دعا اکثراً در دلایل شرعی وارد است، مانند فرموده آنحضرت : " کسیکه از الله جَلَّالاً چیزی نخواهد، بروی خشم می گیرد" ترمذی.

۲- دعای عبادت: چنانکه خداوند جَلَّالاً میفرماید: ﴿وَأَنَّ

الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ الجن

«مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا
نخوانید».

و رسول الله ﷺ فرموده اند: "دعا عبادت است" ترمذی
این نوع دعا سایر عبادتها مانند نماز و زکات و غیره را
شامل می شود.

علاقه بین دعای طلت و دعای عبادت

علاقه بین هر دو نوع دعا، اظهار عاجزی و بندگی بوده
و ملزوم یکدیگر اند، زیرا لازم است که معبود (الله ﷻ)
مالک نفع و ضرر باشد، و یگانه مشکل کشا ذاتیست که
برای جلب نفع و دفع ضرر در دعا ها خوانده می شود،
چنانکه در وقت ترس و یا امید نیز بنده بسوی او تعالی
روی می آورد و دعا می نماید. پس هر دو نوع دعا
لازم و ملزوم یکدیگر بوده، هر دعای عبادت مستلزم

دعای طلب می باشد و هر دعای طلست و خواستن متضمن دعای عبادت است، به این معنا که دعا کننده باید در برابر پروردگار احساس ذلت و خواری نماید و این خود نوعی از عبادت است.

علاقه میان دعا و عبادت

در حدیث شریف آمده که " دعا یعنی عبادت " یعنی جز این نیست که دعا همان عبادت است. و یا به عبارت دیگر که دعا در ذات خود عبادت است. زیرا خداوند عَلَّامٌ دعا را عبادت خوانده و هر دو را باهم برابر و یکجا ذکر نموده است. چنانکه میفرماید: ﴿قُلْ إِنِّي

نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۴﴾ الأنعام: ۵۶

«بگو (ای پیامبر) من نهی شدم آن کسانی را که شما
بجز الله می پرستید، عبادت نکنم».

همچنان الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ
لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾
غافر ﴿٦٠﴾

«پروردگار شما فرموده است که مرا بخوانید تا (دعای)
شما را بپذیرم. بی گمان کسانی که از عبادت من تکبر
می ورزند به زودی با ذلت خواری وارد دوزخ می
شوند».

پس دعا عبادتی است که انسان را به خداوند ﷻ
نزدیک می کند، و برای قضای نیازها و رفع مصایب و
ارتباط میان بنده و مولایش چه عمل آسان، و راه
نزدیک و کوتاهی است. راهیکه نه به صرف اموال، نه

به طی کردن مسافت و انتخاب واسطه نیازی ندارد. به همین علت دوستان خداوند جَلَّالَهُ در صدر اسلام به امت توصیه می نمودند که فقط خداوند جَلَّالَهُ را بخوانند و به وسیله دعا به پروردگار جَلَّالَهُ تقرب جویند. پس ای برادر و خواهر مسلمان! هرگاه خواستی خداوند جَلَّالَهُ را بخوانی، ابتدا دست هایت را بلند کرده اوتعالی را حمد گفته و ستایش کن، سپس آنچه را می خواهی از پروردگارت بخواه.

کمک خواستن (استغاثه)

استغاثه کمک خواستن در وقت شدت را گویند. طوری که انسان در بلای سختی واقع شده و یا در معرض نابودی قرار گیرد سپس بخاطر نجات کمک می خواهد. کمک خواستن یکی از انواع دعاها می باشد، زیرا یک

نوع طلب است و طلب هم دعا است و دعا عبادت است.

کمک خواستن از بندگان در چیزی که فقط در توان الله عَلَّاهُ است شرک اکبر است. اما کمک خواستن از انسانهای زنده در چیزی که برای آنان میسر و مقدور باشد جایز است. کمک خواستن به قوت و تاثیر و در امور معنوی مانند مرض، بیم و ترس، غرق شدن، تنگی در زندگی و فقر، طلب رزق و روزی و غیره اموری که مخصوص ذات الهی است از کسی دیگری در دفع و حل آن چیزی طلب نمی شود. استغاثه یا کمک خواستن بخاطری عبادت شمرده شده که از توان و قدرت بنده بیرون بوده و تنها خداوند عَلَّاهُ می تواند آنرا برطرف نماید، و اگر کسی در وقت شدت و مصایب

غیر از خداوند جَلَّ جَلَالُهُ استغاثه جوید بدون شک شرک ورزیده است. مانند کسانی که در وقت شدت و بلا می گویند: یا عبدالقادر جیلانی و یا حسین و یا فاطمه و یا رسول الله ﷺ و یا سخی جان! مشکلم بگشا و به دادم برس، و غیره سخنان شرکی که بنده را از دایره اسلام خارج می گرداند، زیرا نجات دهنده و مشکل گشا تنها خداوند جَلَّ جَلَالُهُ می باشد.

فرق میان دعا و استغاثه

دعا لفظ عام است که مشتمل بر استغاثه و غیره انواع عبادت میباشد. و هر استغاثه دعاست و هر دعا استغاثه شده نمیتواند، زیرا بنده در همه احوال، آسایش و مصیب، به دعا متوسل می شود اما استغاثه تنها در مصیب و بلاها صورت میگیرد. پس هرکسی در وقت

سختی و شدت جن، فرشتگان، قبور و امثال آنها را واسطه قرار دهد بدیهی است که با خداوند عز و جلاله شریکی قرار داده است. همچنان اگر آنها را در وقت آسایش نیز واسطه و وسیله قرار دهد باز هم مشرک پنداشته میشود.

استغاثه یا کمک خواستن جایز

استغاثه یا طلب کمک یا طلب نجات یا پناه جستن ظاهری و محسوس به بعضی از انسانها در چیزهایی که در تصرف آنهاست، در روشنی دلایل واضح جایز است. مثلاً در وقت جنگ با دشمن و یا گیر افتادن در پنجه حیوان درنده و غیره حالاتی که انسان میتواند به داد رسد، ولی باید تنها به گفتار باشد و از نظر درونی و قلبی باید بسوی الله عز و جلاله متوجه بوده و بنده را فقط سببی از اسباب تصور کنند. پس کسیکه از مخلوق زنده

و قادر و حاضر کمک و یاری بخواهد به اتفاق علما در شرک داخل نیست، چنانکه خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ قصه موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را حکایت می کند: ﴿فَاسْتَعَاذَ الَّذِي مِنْ شَيْعِنِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ القصص: ۱۵

«یکی از پیروان او بود (از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او (موسی) بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود».

و مانند کسیکه به انسانی بگوید: من از شر فلانی بتو پناه می خواهم، و یا بگوید: مرا از شر فلان شخص نجات بده، و یا از شر فلان بفریادم برس و امثال آن که در قدرت و توان انسان زنده و قادر و حاضر می باشد که چنین الفاظ در همچو احوال شرک محسوب نمیشود، بلکه زمانی شرک بشمار می رود که از مرده یا

انسان ناتوان و عاجز و غایب، و یا بتی و یا قبری و یا
جن یا فرشته کمک و پناه بخواهد.

استعاذه یا پناه جستن

استعاذه بمعنای پناه بردن و طلب چیزی که انسان را از خطر محفوظ بدارد.

پناه جستن به دو امر انجام می پذیرد:

اول: پناه خواستن به خداوند یکتا: طوریکه در آیات ذیل

ذکر است: ﴿وَإِنِّي أَعِذُّهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ آل عمران: ۳۶
«و هرآینه من، او و نسل وی را از شر شیطان ملعون در پناه تو می کنم».

همچنان در فرموده خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از زبان یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ:

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

یوسف: ۲۳

«گفت (یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ) پناه می برم به الله جَلَّ جَلَلُهُ او آقای من است، جای مرا نیکو ساخت، قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند».

و فرموده الله ﷻ: ﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيمِ ﴿١٨﴾ النحل

» پس آن گاه که می خواهی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به الله پناه ببر».

و در دعای آنحضرت ﷺ: "أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم" (پناه می برم به الله بزرگ و به روی گرامیش).
و فرموده آنحضرت ﷺ: "أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق"

(من به کلمات و سخنان کامل الله ﷻ، از گزند مخلوقاتش پناه می برم).

دوم: پناه جستن به یکی از صفت های متلازم خداوند ﷻ: مانند پناه جستن به عزت و جلال خداوند ﷻ چنانکه در دعای آنحضرت ﷺ آمده: "أعوذ بوجهك

الکریم" (پناه می برم به روی گرامیت) و در دعای دیگر آنحضرت ﷺ: "أعوذ بكلمات الله التامات" (پناه می برم به کلام پاک و کامل الله ﷻ).

پس کمک و پناه جستن به ذات خداوند ﷻ از دعا است و دعا عبادت می باشد، و خداوند ﷻ به آن امر نموده است. و اگر کسی به غیرالله پناه برده و کمک بخواهد بجای اینکه فایده ای عایدش شود، ترس و اضطرابش افزایش می یابد، و این ترس و اضطراب و ناتوانی جسمی و روحی سزای عمل وی در برابر کمک گرفتن از غیرالله می باشد. و عبادتی را که شایسته الله ﷻ بود به مخلوقی از مخلوقاتش منتقل کرده که اینکار به اتفاق علما ناجایز بوده بلکه از جمله شرک محسوب شده است.

بدیهی است که نیاز و حاجت بنده را جز الله سبحانه، کسی دیگر نمیتواند رفع کند. و چنانکه واقعیت آنرا ثابت نموده، پناه جوینده در صورت عدم نفع در پناه جستنش به غیر الله ﷻ متیقن می گردد که جز الله ﷻ هیچ چیزی دیگری قادر به دفع ضرر از وی شده نمیتواند، پس در همچو حالت رو به خداوند ﷻ می آورد و عظمت و جلال خداوند ﷻ بوی ثابت می گردد. خداوند ﷻ میفرماید: ﴿مَّا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ هود: ۵۶

«هیچ جنبنده ای نیست مگر این که او تعالی مهار هستی اش را در دست دارد».

پناه جستن عبادت است و منتقل نمودن آن به غیر الله شرک اکبر محسوب می شود، پس کسانی که به بتها و

مرده ها و ستارگان و جن پناه برده از آنها طلب کمک
مینماید در حقیقت به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ شریک گرفته اند. زیرا
خداوند جَلَّ جَلَالُهُ میفرماید: ﴿وَمَا يَزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَعٌ فَاسْتَعِذْ

بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ فصلت

«و اگر وسوسه ای از سوی شیطان ترا به وسواس
افکند پس به الله پناه ببر، چرا که او شنوای داناست».
خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بندگان را به پناه جستن و کمک خواستن از
ذات یکتای خویش امر فرموده است زیرا استعاذه یا پناه
جستن عبادت بوده منتقل ساختن آن به غیر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ
شرک است.

پناه بردن به مخلوق با سه شرط جایز است:

۱- کسیکه بوی پناه برده میشود در قید حیات باشد.

۲- کسیکه بوی پناه برده میشود در آنجا حضور داشته باشد.

۳- و قادر به انجام آن عمل باشد و آن کار نیز در حد توان بشر باشد.

حکم طلب از مرده ها مانند انبیاء و اولیاء

خداوند جَلَّ جَلَلًا به بندگانش آگاهی میدهد که مخلوقات وی مانند انبیا و اولیا قادر به جلب منفعت و دفع ضرر برای خود نیستند، چه رسد به اینکه قادر بر رساندن نفع و ضرر به دیگران باشند. خداوند جَلَّ جَلَلًا میفرماید: ﴿أَشْرِكُونَ

مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ الأعراف

«آیا موجوداتی را با او تعالی شریک می گردانند که چیزی را نمی آفرینند، و خودشان مخلوقند و نمی توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می دهند».

و چنانکه ثابت است روی مبارک آنحضرت ﷺ در غزوه احد زخم برداشت، و همچنان ایشان ﷺ بر بعضی

از مردمان مشرک در دعای قنوت نماز فجر دعا نموده میفرمودند: " خداوندا! فلان و فلان را مورد نفرینت قرار بده". لیکن خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ این آیت را نازل کرد

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ آل عمران: ۱۲۸

«اختیار این کار با تو نیست» پس چه کسی مالکیت و اختیار تام دارد؟ یقیناً پاسخ این سوال جز الله جَلَّالٌ عَزِيزٌ کسی دیگر نمی تواند باشد.

از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که وقتی آیت ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ الشعراء: ۲۱۴ نازل گردید رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پا خواسته و مردم را جمع نموده فرمودند: " ای جمع قریشیان، خویشان را از عذاب خدا جَلَّالٌ عَزِيزٌ نجات دهید، زیرا من نمی توانم شما را از عذاب خدا جَلَّالٌ عَزِيزٌ برهانم..... و ای فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر چه از مال

من میطلبی بخواه، ولی نمی توانم ترا از عذاب خدا جَلَّ
نجات دهم". سیرت ابن هشام

این همه دلایل آشکار و واضح بیانگر آنست که هر
گونه مصیبت و بلا های که بر انبیا و اولیای خداوند جَلَّ
فرود می آید بخاطر بلند شدن مراتب آنان در نزد
خداوند جَلَّ و نایل آمدن به پاداش و ثواب بزرگ
خداوندی می باشد. چنانکه امتیان و پیروان آنان را
آگاهی می دهد که انبیا و اولیا مانند سایر بشر مخلوق بوده
بر آنان نیز مصایب و مشکلات پیش میشود تا واضح
گردد که چیزی بدست آنها نبوده و قادر به هیچ کاری
نیستند. و آنچه از معجزات و امور خارق العاده که از
آنان سر می زند همه به اذن و اداره خداوند جَلَّ است و
خود آنان در همچو امور هیچ دخالتی ندارند. این همه

بخاطری است تا مبادا شیطان حقیقت را بر مردم پنهان نگهدارد چنانکه بر نصاری پوشیده ساخت تا که رفته رفته ادعا نمودند که حضرت عیسی علیه السلام خداوند یا پسر خداست. پس وقتیکه بهترین مخلوقات قادر به جلب منفعت و دفع ضرر از خود نباشند، غیر ایشان چگونه می توانند کاری را که کاملاً از حد توان شان بیرون است انجام دهند؟

همچنان در غزوه حنین هنگامیکه برخی از یارانشان شهید شده و برخی هم زخمی شدند ولی آنحضرت صلی الله علیه و آله نتوانست ضرری را از آنها دفع نماید با اینکه ایشان صلی الله علیه و آله سردار فرزندان آدم و از بلند ترین مراتب در نزد خداوند جل جلاله برخوردار اند. همچنان اصحاب ایشان که همه بهترین مردمان روی زمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اند و

حقیقتاً آنها اولیای خداوند جل جلاله اند، نتوانستند در روز غزوه احد ضرر را از خود دفع نمایند بلکه با شکست بزرگی روبرو شدند، زیرا بسبب نافرمانی اوامر و دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله دچار این شکست شدند، ولی باز هم آنحضرت صلی الله علیه و آله نتوانست این همه مصایب و شکست را از یاران خویش دفع نمایند. این همه وقایع و امثال آن بیانگر این مطلب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران ایشان هیچ گونه تصرف و اختیاری در دفع ضرر حتی از خویش نبوده، چگونه مردمان پایین تر از ایشان قادر به دفع ضرر و جلب منفعت خواهند بود مانند حضرت علی رضی الله عنه یا حضرت حسین رضی الله عنه یا سخی و شیخ عبدالقادر جیلانی و شمس تبریزی و داتاگنج بخش و فلان پیر و فلان ولی و..... غیره.

همه میدانیم که پیامبر ﷺ بهترین فرزندان آدم اند ایشان در غزوه احد زخمی شدند و داندانهای ایشان شهید گردید سپس فرمودند: "چگونه ملتی که پیامبر خود را زخمی کند رستگار خواهد شد؟! " آنگاه خداوند ﷻ

این آیت را نازل فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾

« اختیار این کار با تو نیست » بلکه همه امور به خداوند ﷻ تعلق دارد و او تعالی یگانه ذاتی است که تدبیر همه چیز بدست او قرار دارد.

همچنان روایت است که آنحضرت ﷺ بعد از اینکه از رکوع دوم در نماز فجر سر بلند می نمودند سمع الله لمن حمده می گفتند، نام های افرادی را می گرفتند و می فرمودند: " خداوندا! فلان را و فلان را نفرین نما " آنگاه این آیت نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾

و در روایتی دیگر آمده که آنحضرت ﷺ نام صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو بن حارث بن هشام که از بزرگان قریش و سرومداران کفر و شرک بودند، را می گرفتند و نفرین می کردند. این اشخاص از سرسخت ترین دشمنان اسلام و پیامبر ﷺ بودند لیکن بعدها اسلام آوردند، و دعای آنحضرت ﷺ بر آنها قبول نشد، و همچنان نفرین ایشان نیز مورد قبول خداوند ﷻ قرار نگرفت بلکه آنان بعد از اسلام آوردن دین شان را درست نموده و ثابت قدم بر آن باقی ماندند. پس وقتیکه بهترین فرزندان آدم که مصطفی ﷺ میباشد دعای ایشان در مورد آنان مستجاب نشد، و خداوند ﷻ در مقابل فرمودند: « اختیار این کار با تو نیست و تو مالک

هیچ یک از امور نیستی» پس دیگر مردمان به طریق
اولی اختیاری در دست ندارند.

همچنان در حدیث ابوهریره رضی الله عنه هنگامیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله
با آواز بلند مردمان قریش را مخاطب قرار داده فرمودند:
"ای جمع قریشیان، خویشتن را از عذاب خدا جل جلاله
برهانید، زیرا من نمی توانم شما را از عذاب خدا نجات
دهم" یعنی ای خویشان و اقارب من! این رابطه و
پیوندی که میان من و شما است، در آخرت سودی
برایتان نخواهد کرد اگر ایمان نیاوردید، پس خویشتن را
از عذاب خداوند جل جلاله با توحید و یگانه پرستی اوتعالی و
پیروی پیامبرش صلی الله علیه و آله برهانید، زیرا یگانه راه نجات همین
است و بس.

آنحضرت ﷺ بیان نمودند که خویشاوندان ایشان جز اینکه اوامر خداوند ﷻ و رسولش ﷺ را بپذیرند سودی نخواهند برد زیرا آنحضرت ﷺ عذاب خدا ﷻ را از آنان برطرف ساخته نمی‌توانند و نه توانایی آنرا دارند و نه کسی دیگر از بندگان خدا ﷻ . بلکه خداوند ﷻ به قدرت ملکوتی و جبروتی خود اختیار همه چیز را بدست دارد و اوتعالی در کمال و جلالش یگانه است.

پس وقتی که سرور و سالار پیامبران به سرور زنان عالم، فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: "من نمی‌توانم ترا از عذاب خدا نجات دهم." و ما میدانیم که آنحضرت ﷺ سخن حق فرموده اند، پس هنگامیکه نظری به پیر و پیر پرستان و مشایخ و خواص عصر حاضر بیفکنیم، به حقیقت توحید و یگانه پرستی و همچنین به انحرافات که

دامنگیر امت شده پی می بریم. و آن‌عهه مردمانی که راضی اند تا مردم آنان را تعظیم و پرستش کنند، و تعدادی از مردمان ساده لوح و بی دانش بنام پیر و شیخ دنبال آنان میروند و انواعی از عبادت را در مقابل آنها به اجرا در می آورند، روز قیامت از پیروان خویش اعلان بیزاری و براءت خواهند کرد، طوریکه خداوند عزوجلله

میفرماید: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾ فاطر: ۱۴

«و روز قیامت شرک ورزیدن شما را انکار می کنند». یعنی از عبادت شما بیزاری جسته و منکر آن میشوند که پرستش آنها از سوی شما بوده و منکر این میشوند که شما را به پرستش خویش فرمان داده باشند، و می گویند چنانکه خداوند عزوجلله از زبان آنان حکایت نموده

است: ﴿تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا نَا يَعْبُدُونَ﴾ القصص: ۶۳

«بسوی تو (از آنان) تبری (بیزاری) می جویم آنان (در واقع) ما را نمی پرستیدند».

یعنی: رؤسای گمراهی، یا شیاطین از پیروان شان بیزاری می جویند و می گوید: این گمراهی پیروان ما به اختیار و انتخاب خودشان بوده است و تلاش ما آنان را به گمراهی مجبور نساخت بلکه خودشان در این امر صاحب اختیار بودند. بلکه خواهش های خود شان را می پرستیدند. همچنان خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در آیات دیگر میفرماید: ﴿ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿٥﴾ الأحقاف

«و کیست گمراه تر از آن کس که به جای خدا کسی را به دعا می خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی دهد.

و چون مردم گرد آورده شوند، آن معبودان باطل دشمنان شان باشند و به عبادتشان انکار می ورزند». این حال مشرکان در روز قیامت است! کسانی که بتان و غیره مخلوقات را می پرستیدند و آنها را با خداوند جَلَّ جَلَالُهُ شریک ساخته بودند چون در روز قیامت گرد آورده شوند و محشور گردند، آن بتان برایشان دشمن اند، از آنان بیزاری می جویند و بر آنان لعنت و نفرین می گویند. نقل است که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ روز قیامت بتان را به نطق می آورد و آنها پرستشگران خود را تکذیب می کنند، همچنین فرشتگان، مسیح، عزیر، شیاطین و یا معبودان امروزی مانند سخی صاحب، میرکابلی، پادشاه صاحب، امام صاحب، امام رضا، ملا بزرگ، خوجه غلطان ولی، شاه دوشمشیره، پیر بلند و میر بلند، اوپیان

شریف، زیارت‌های غزنی و شمالی..... و غیره نیز از پرستشگران خود در روز قیامت اعلان برائت می‌کنند، و میگویند: ما هرگز شما را به پرستش خویش فرا نخوانده بودیم، و این است خسارت دنیا و آخرت!! فرضاً اعمالی را که مشرکان انجام میدهند اگر جایز می‌بود هیچگاه پیامبر ﷺ با آنان نمی‌جنگیدند و یا اعمال ایشان را تقبح نمی‌کردند. امروز نیز برخی از مردم به آستانه قبرها و پیران افتیده اند و از آنها طلب حاجت و یا آنها را وسیله و واسطه میان خود و خداوند ﷻ قرار میدهند. الله ﷻ میفرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا

يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ

أَتَنْتَبَهُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ،

وَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ یونس

«و به جای خدا ﷻ چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می رساند و می گویند: اینها نزد خداوند ﷻ شفاعتگران ما هستند»

و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ

إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ الزمر: ۳

«و کسانی که به جای او تعالی سرورانی برای خود گرفته اند و گفتند: ما آنها را جز برای این که ما را به الله در مرتبه قرب نزدیک سازند، عبادت نمی کنیم».

پس هر کسیکه به مردگان و یا زنده های که قادر به رفع حاجات نیستند ولی مردم را می فریبند و خویشان را معبودی برای جاهلان معرفی نموده اند، پرستشگران آنها در حقیقت شرک اکبر ورزیده اند، زیرا شفاعتگران دروغین را که حقیقتی ندارند میان خود و خداوند ﷻ

قرار داده اند، و همین گونه حال مشرکان زمان جاهلیت قبل از اسلام بود که پیامبر ﷺ علیه آنان به مبارزه و جهاد پرداختند. و اگر چیزی از اعمال آنان درست میبود، حتما پیامبر ﷺ آنها را بر آن می گذاشتند و نهی و تقبیح نمی کردند. پس یگانه راه نجات راه انبیا و صالحان و پیروان واقعی آنهاست که باید بنده خویش را بر راه و روش آنان برابر ساخته و خداوند ﷻ را به یگانگی و بدون شریک و شفیع و واسطه پرستش کرده از وی ثبات و استقامت بر توحید را طلب نماید، و راه های گمراهانی که سنگ و چوب و درخت و بتها را وسیله و واسطه میان خود و پروردگار ﷻ قرار داده اند ترک نماید. و این راه نجات، راه سعادت و راه پیامبران و برگزیده گان الله ﷻ می باشد. و هر راهی دیگری که

موافق با اوامر و هدایات و ارشادات قرآن و سنت پیامبر نیست، پس راه گمراهی و راه شیطان است که آنرا برای بندگان جاهل و نادان مزین و زیبا جلوه می دهد.

در این مقام مناسب می بینیم ابیاتی چند را، که یکی از شعرای دعوتگر در باره سخی جان سروده است خدمت خوانندگان تقدیم نماییم. این شعر در باره خرافات و اعمال شرک آمیزی که در جوار مزار دروغین علی صورت می گیرد نگاشته شده است. لیکن در حقیقت همه بارگاه ها و زیارت های را که در آستانه آنها همچو اعمال زشت و ننگین و شرکی صورت می گیرد در برگرفته و مخاطب قرار می دهد.

سخی جان

قسم بنام سخی جان!

نذر بنام سخی جان!

مطلب و مراد ز درگاه سخی جان!

صبح و شام زیارت سخی جان!

هفت دور و طواف بکعبه چل و یک حق سخی جان!

نابینا را بینا کند سخی جان!

امید هر شل و شُت زسخی جان!

بی زن را زن دهد سخی جان!

عقیم را اولاد زا سخی جان!

بهر پُرمشکل مشکل کشا سخی جان!

پیر و مرشد ایشانان سخی جان!

سنگچل سخیست گدایان سخی جان

قسم بنام سخی جان!
نذر بنام سخی جان!
بتو میگویم ای سخی پرستان سخی جان
واضح بگو خدایم هست سخی جان
روزی رسانم هست سخی جان
زنده کرد ما را سخی جان
میمیراند ما را همین سخی جان
استغفرالله ، استغفرالله ، استغفرالله
نعوذ بالله ، نعوذ بالله ، نعوذ بالله
لعنت بر ابلیس خانه ویران
پناه میبرم به آن خالق توانا
از شر شیطان خانمانسوز
وازین شرک بزرگ

وازین گمراهی آشکار
وازین جهل و خرافات
وازین جهالت هویدا
آخر از سخی جان چه ساخته اید
از خدای یکتا غافل و به او دل باخته اید
چه بهتانی نیست که به او نبافته اید
علی ولی الله است او در آن شکی نیست
ولی و ولی الله است او در آن شکی نیست
حبیب خدا است او که در آن شکی نیست
ملقب به شیر خدا
پسر عموی رسول الله
داماد پیامبر آخر زمان است
خلیفه چهارم بی گمان است

بشارت بهشت و جنتان است که در آن شکی نیست
با این همه اوصاف و خصایل
از بهترین و بهتران انسان است
لیک نه ملک است نه صاحب عرش و کرسی و فلک
روح پاکشان در قنادیل زیر عرش است
نه در مرقد و زیر گنبد سخی جان
نه به دور و بر دیگ سخی جان
بهتان مبند و از حد مگذر
آنچه از حد بگذرد رسوا شود
عزیزم!
سخی جان مگو میله خانه بگو
گل سرخ مگو تنبه و تيله خانه بگو
دعا خوانی مگو چشم چرانه بگو

تعویض مگو خط عاشقانه بگو
دم مگو دیدار زنان را بهانه بگو
مخلصان ایشانان را همه یکسر دیوانه بگو
چف و کف مگو کیسه بری رندانه بگو
دیگ روضه مگو به جیب دولت خزانه بگو
یا رشوت سخی جان بگو یا تحفه فقیرانه بگو
هیچی مگو انکم تکس گدایانه بگو
چه خوش گفته اند مردمان قدیم و مثلست قدیمانه
تا احمق در جهان است مفلس در نیمانه
چل شب و روز جشن است در سخی جان
یک طرف سحر است و جادوگران
طرف دیگر قصه از اسرائیلیان
چه گرم بازار مداحان و مداریان

ای خادمان درگه و دربار سخی جان
همین است زیب و زینت سخی جان
قسم بذات پاک آن سبحان
اینهمه مکر و فریب است از جانب شیطان
چشم بصیرت باز کن فقط شیطان صفتانند بمیدان
افسوس و صد افسوس بچشم کور و گوش کر ملایان
گویند صدها کور بینا میشود در جشن گل سرخ
کو! چشم کور دل عالمان که باز نشد
کو! دست و پای منع کنندگان که باز نشد
کو! گوش کر عارفان که باز نشد
کو! زبان گنگ خطیبان که باز نشد
می بینند مزخرفات و از جمله خاموشانند
گویا نمیدانند و نمیفهمند یا کتاب بر دوشانند

یا بزدل به او باید گفت یا ایمان فروشانند
انشاءالله در میان آتش به او زقوم مینوشانند
سیل گل سرخ زیتتی سخی جان شد
میله نوروز زیبایی سخی جان شد
از نامش هویداست سیل است و میله
شرم است اگر بدانی شر است اگر ندانی
ای عارفان! ای عالمان! ای زاهدان!
ای فاضلان! ای مؤمنان! ای امتان و ای بندگان!
چه فرقت میان زیارت خانه و بت خانه؟
من که فرق میان بت خانه و قبر خانه نمی بینم
مشرکان بت پرست نیز به خدا ایمان دارند
ایمان بخدا و نذر و درخواست به بتان
قسم به عژی و نذر به منات

بت پرستان مشرکانند نه کافران
قبر پرستان نیز مشرکانند نه مسلمان
بت پرستان مکه همچون قبر پرستان امروز از خدا منکر نبودند
ولی قسم بنام بتان میخوردند
همچون مشرکان قبر پرست!
در خواست و طلب از بتان میکردند
همچون مشرکان قبر پرست!
برای رفع مشکل پیش بتان میرفتند
همچون مشرکان قبر پرست!
خویشتن را گنهگار دانسته به بتان پناه میبردند
تا بتان شفاعت محتاجان کند، عذرخواهی بندگان کند
همچون مشرکان قبر پرست!
بتان بگمان شان بخدا قریب بودند

و خویشتن را از خدا دور میدانستند
همچون مشرکان قبر پرست!
هر چند خداوند بما نزدیک است از شهرگ گردن
آنچه بگوئی او شنواست و میشنود
چه بصدای بلند چه زیر لب چه در دل
او تعالی است که از راز سینه ها آگاست
او هر عملت را بیننده است
چه در روشنی چه در تاریکی شبها
چه آشکار چه پنهان
ذات پاک اوست فریاد رس بیکسان
فقط اوست دهنده و گیرنده
آنچه او دهدت کیست منع کننده ای
و آنچه او ستاند از تو کیست دهنده ای

شادمانی و فرح زاست او
درد و غم و الم زاست او
یادش تسکین دل ذکرش اطمینان قلب است
فروتنی و سجده بدرگاه او ایمان قلب است
باخبر! شیطان هر لمحہ در کمین توست
حمله آور از جانب راست و ز جانب چپ
از مقابل و عقب وزجانب فوق و تحت
عزیزم! بیخبر مباش ناخبر مرو
نیست فرقی میان بت پرستی و قبر پرستی
شنیدم ابوجهل لعین به بخدا قسم میخورد
در میدان معرکہ و غزوه بدر
او بود مشرکان مکہ را صدر
در حضور هر دو لشکر از خدا درخواست کرد

خداوند نیز دعایش را راست کرد
میگوید و دعا میکند وز خدا استدعا میکند
خداوندا! امروز بکسی نصرت ده که برحق باشد
از بین ببر آنکه را پیرو دین ناحق باشد
افسوس! تا لمحہ مرگ ندانست حق چیست
دلیل و فخر بر آن بود که خدا را میشناسیم
بت ها را فقط وسیله رسیدن بخدا میدانیم!!!
ما نیز سخی جان را همین گونه وسیله میسازیم!!!
آخر این بت ها چه بودند و تصویر که بودند؟؟؟
تا شیطان توانست آنانرا قانع به عبادت کند
نزد آنان دلیل و منطق باید بود
تا سنگی مورد پرستش قرار گیرد
همچون قبر پرستان که صدها دلیل دارند

بت ها در اصل عکس و مجسمه های بزرگان بودند
مردمان نیک حتی اولیای وقت و زمان بودند
این مجسمه ها در ابتدا برای یاد بود ساخته شد
بفرمایش ابلیس بر سرش سقفی انداخته شد
رفته رفته بت خانه شد و صنم خانه شد
بالآخر تبدیل به معبد خانه شد
بمفتی این بتان بیجان صاحب قصر و کاشانه شد
آنقدر زرق و برق و جلوه افروزی بخشید به او شیطان
تا حرم سرای شاهان و بهر دل دلخانه شد
کسی را ز قضا مطلبی بر آورده شد
پس همین یک دلیل دو صد بهانه شد
بیل بی دستة ابلیس صاحب دستانه شد
عالم خدا غرق این عمل مشرکانه شد

نه در عمق حقیقت کس در آمد نه هم چارو طرف دید
تعقیب رسم نیاکان و سفر کور کورانه شد
بشنو عزیزم هنوز بشنو!!!
خواهی تصدیق کن خواهی مُجرا مده
من گواه این گمراهیم خدا گواست
بخدا زمین گواه آسمان گواست
ابر گواه برف گواه باران گواست
حتی سفید سفید کبوتران گواست
عوام دانا گواه ملا و عالمان گواست
هرکه رود درین راه پرخطر
ظلمیست که بر خود میکند
گوریست که بر خود می‌کند
کبوتران سفید روضه را بهتر ز ملائیک مدان

کبوتران زیبا اند چه در روضه چه در " مندر "
تو در یافتی ازینجا گنج و خزانه
او نیز دریافت بخود جای آب و دانه
بتو میگویم عزیزم! باز آی! عزیزم باز آی!
خدای داری همچون رحمان و رحیم
رب غفور و غفار و هم کریم
هم صمد و ستیر و هم حلیم
قادر است و دانا و هم حکیم
بخشاینده مهربان مهربانتر از همه مهربانان
ذات پاک اوست سخی و حاجت روا
مشکل کشا و هر افتاده را دست گیر
عیب نیست! انسان بول افکن را
بنده خاکی و مرده بنی آدم را

بنده حاجت مند را حاجت روا نامی ؟
غوث الاعظم دستگیر و مشکل کشا نامی
خواجه پارسا و گنج بخش داتا نامی
یا حضرت علی را کان سخا نامی
عیب نیست صفات آن کبریا را برانسانی پر از خطاها مانی
مقام انسان نادان کجا و صفاتی آن رحمن کجا
کجا دربار گنج بخش داتا کجا عرش الله
خواجه آبجوش ولی یا خواجه پارسا
خواجه غلطان ولی یا دربار امام رضا
گذرگاه شریف زیارت پیر بابا
کجا این خفتگان کجا آن خدای زنده و بیدار
خفتگان را بگذار تا بخوابند همچون خواب عروس
آنان از آمدنت بر سر قبرش بی خبر اند! (ادامه دارد)

توسل

توسل به معنای انتخاب وسیله برای رسیدن به هدف می‌باشد. پس اصل آن قصد رسیدن به هدف مورد نظر است.

توسل جستن به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ اینست که دعا کننده با دعای خود چیزی را یکجا نموده تا سبب پذیرش آن گردد. و لازمی است که دلیلی از شریعت بر آن وجود داشته باشد تا دعایش قبول گردد، و دلیلی جز از راه شریعت، از دیگر راهی در یافت نمی توانیم. پس هرکسی چیزی را وسیله میان خود و الله جَلَّ جَلَالُهُ قرار می‌دهد تا او تعالی دعایش را بپذیرد، و آن هم بدون دلیل شرعی باشد، پس بر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ چیزی را نسبت داده است که

اوتعالی آنرا نگفته است، زیرا وی چگونه دانسته است
 که خداوند جَلَّالٌ به سبب آن وسیله دعایش را می پذیرد؟
 دعا خود عبادتی است و عبادات همه موقوف به اینست
 که شریعت باید در مورد آن دلیلی را ارائه نموده باشد.
 خداوند جَلَّالٌ بر کسانی رد نموده که پیروی از راه و
 روشی می کنند که اوتعالی آنرا شریعت قرار نداده و
 اینگونه عمل را شرک خوانده می فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ
 شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ الشوری: ۲۱
 «یا مگر برای آنان (کفار) شریکانی است که برایشان
 آنچه را خداوند جَلَّالٌ بدان اجازه نداده، از دین مقرر کرده
 اند». همچنان جَلَّالٌ میفرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ
 وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا

أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢١﴾

«اینان (عیسویان) دانشمندان و راهبان خود را بجز الله به خدایی گرفتند و مسیح پسر مریم را، با این که مامور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند، معبودی جز او نیست، منزّه است او تعالی از آنچه با او شریک می گردانند».

انواع توسل

توسل دو گونه است: مشروع و ممنوع.

اول: توسل مشروع بر پنج قسم است:

۱- توسل به نام های مبارک و صفات والای الله ﷻ:

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ الأعراف: ۱۸۰
«و برای الله ﷻ نام های نیکو است پس (به هنگام ستایش درخواست حاجات خویش) او تعالی را به آن نامها بخوانید».

مثلا بگوییم: یا رحیم بر من رحم کن، و یا غفور مرا ببخشای، و غیره. و باید نظر به خواست و طلب خویش نام های خداوند ﷻ و یا صفتی از صفاتش را در دعا ذکر نمود.

۲- توسل به ایمان و طاعت اوتعالی:

و این خود عبادت است مانند فرموده خداوند ﷻ از زبان مؤمنان: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ آل عمران: ۱۹۳

« پروردگارا! ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان بمیران».

۳- توسل با پیشکش نمودن حالت و وضع دعا کننده:

دعا کننده باید خداوند ﷻ را یکتا دانسته و در طلب حاجات اظهار عاجزی نماید، مانند فرموده موسی عليه السلام:

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ القصص: ۲۴

«پروردگارا! من به هر خیری که بر من بفرستی فقیرم
(نیازمندم)».

همچنان زمانیکه یونس عليه السلام در شکم نهنگ بود این
چنین توسل می جست: ﴿فَكَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ.

وَبَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ الأنبياء: ۸۷ - ۸۸

« و در تاریکی ها (شکم نهنگ) صدا زد: خداوندا! جز
تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمگاران بودم. ما
دعای او را پذیرفتیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و
این گونه مؤمنان را نجات می دهیم».

۴- توسل به اعمال نیک: مانند نماز، حج، نیکی به
والدین، حفظ حقوق و رعایت امانت، قرائت قرآن،
روزه گرفتن و غیره اموری که خداوند جل جلاله آن را پسندد،

چنانکه سه نفر در غاری پناه بردند تا شب را بگذرانند و صخره بزرگ آستانه غار را بست و هر کدامی به اعمال نیک شان متوسل شدند تا آنکه غار باز شد. و جایز است که بگویند: ای خداوند عز و جل من بخاطر رضای خودت مشکل فلان بنده را حل نمودم پس خودت مشکل مرا بگشا، و یا بگویند: ای خداوند عز و جل تو میدانی که من نماز و روزه و حج و..... را جز بخاطر رضای خودت انجام داده ام، پس مرا ببخش، و امثال آن .

۵- توسل به طلب دعا از نیکو کارانی که در حال

حیات هستند:

مانند اینکه شخصی نزد مرد نیکوکاری رفته و خواهش کند که در حق من دعا کن تا خداوند عز و جل آنرا بپذیرد.

دوم: توسل ممنوع : این هم انواعی دارد مانند:

۱- توسل به دعای مردگان و مردمان غایب که اینگونه توسل نوعی از شرک است.

۲- توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ چه در حیات ایشان و یا بعد از وفات ایشان ناجایز و بدعت است. زیرا جاه و مقام پیامبر ﷺ به کسی دیگر نفع رسانیده نمیتواند جز خود ایشان ﷺ ، پس درست نیست که گفته شود: خدایا به خاطر محمد و آل محمد مرا عفو کن، و امثال آن. زیرا اصحاب پیامبر ﷺ و اهل بیتش اینکار را نکرده اند.

مسلمانان در عهد عمر فاروق رضی الله عنه برای بارش باران به دعا عمومی پیامبر ﷺ حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه،

در حالی که زنده بود توسل جستند، اما به پیامبر ﷺ که از دنیا رفته بودند متوسل نشدند.

همچنین توسل جستن به جاه و منزلت افراد نیکو کار و صالحان، امری جدید و بدعت است و علی الرغم اینکه جایگاه و شأن رسول اکرم ﷺ بر اصحاب پوشیده نبود و به خوبی ایشان را می شناختند، اما با وجود آن هم به جاه و منزلت آنحضرت ﷺ توسل نمی جستند.

برخی از دعا های شرعی که پیش از نزول مصایب و بلا خوانده میشود:

بخاطر جلوگیری از خطر و آثار جادو بهترین و پر منفعت ترین راه، خواندن وردها و دعا های شرعی

است که بنده را در پناهگاهی مستحکم قرار می دهد، از جمله:

۱- خواندن آیت الکرسی بعد از ادای هر نماز فرضی، و هنگام خوابیدن. کسیکه همیشه بر تلاوت آیت الکرسی مواظبت داشته باشد، در حفظ و پناه خداوند عز و جل قرار می گیرد و شیطانی بوی نزدیک شده نمیتواند.

۲- تلاوت سوره های { قل هو الله احد } و { قل اعوذ برب الفلق } و { قل اعوذ برب الناس } عقب هر نماز فرضی یکبار، و سه بار بعد از نماز صبح و سه بار بعد از نماز مغرب و سه بار هنگام خوابیدن.

۳- تلاوت نمودن دو آیت اخیر سوره بقره { آمن الرسول بما انزل..... } تا آخر سوره، در ابتدای هر شب

خوانده شود، زیرا کسیکه در شب آنرا بخواند، وی را کفایت می کند، چنانکه از آنحضرت ﷺ ثابت است.

۴- پناه جستن بسیار با این دعا: ﴿اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق﴾ نزد احمد و نسایی یعنی "من به کلمات و سخنان کامل الله ﷻ، از گزند مخلوقاتش پناه می برم". این دعا در شب و روز و هنگام فرود آمدن به منزل یا بنا یا صحرا و همچنان در بحر و فضا نیز باید خوانده شود، زیرا آنحضرت ﷺ فرموده اند "هر کسی در منزلی یا جایی فرود آید و بگوید: ﴿اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق﴾ (من بكلمات و سخنان الله، از گزند مخلوقاتش پناه می برم) تا وقتی در آن مکان باشد هیچ چیز و هیچ کس به او ضرر رسانیده نمی تواند"

۵- خواندن این دعا در آغاز هر روز و شب سه بار:
{بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا
فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} نزد ابوداود و ترمذی
(به نام خدایی که با ذکر نام او هیچ چیزی، نه در زمین
و نه در آسمان، زیان نمی رساند و او شنوا و آگاه
است) آنحضرت ﷺ به خواندن و مداومت به این دعا
ترغیب نموده اند.

**دعا های شرعی که بعد از فرود آمدن بلا و
مصیبت خوانده می شود:**

دعا های که بخاطر علاج از مرضها، جادو و غیره که از
پیامبر ﷺ ثابت و وارد است و ایشان بر یاران خویش
آنها می خواندند عبارت اند از :

۱- گفتن: { اللهم رب الناس اذهب الباس ، واشفه انت الشافی، لاشفاء الا شفاؤک شفاء لا یغادر سقما } صحیح

بخاری و ابوداود

(خدایا ! پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری را نگذارد). سه بار خوانده می شود.

۲- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است که جبریل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و فرمود: { بسم الله ارقیک، من کل شیء یوذیک، من شر کل نفس او عین حاسد، الله یشفیک، بسم الله ارقیک } سنن ابن ماجه و مسند احمد

یعنی: (بنام خداوند جل جلاله از هر چه اذیت می کند مداویت می نمایم، از شر هر نفس یا چشم حسود، الله جل جلاله شفایت می دهد، بنام الله جل جلاله مداویت می کنم)

۳- دعای که بر مریض خوانده میشود: { أسأل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک } ترمذی و ابوداود یعنی: (از پروردگار بزرگ، خداوند عرش بزرگ، می طلبم که شفایت دهد). هرگاه این دعا هنگام عیادت مریض هفت بار خوانده شود خداوند عَلَّامٌ او را شفا می دهد.

حکم رفتن نزد فالبین، جادوگر و شعبده باز:

بر مریض و غیر مریض جایز نیست که نزد فال بینان، و کسانی که ادعای علم غیب را دارند بروند، به این منظور که اسرار بیماری خویش را بدانند. همچنان جایز نیست که سخنان آنان را تصدیق نمایند زیرا آنها از اموری که آگاهی ندارند پیشگویی نموده مردمان نادان را می فریبند و یا از جنهای کافریکه با آنها ارتباط دارند کمک

و استعانت می جویند. این چنین مردمان اگر ادعای علم غیب نمایند نظر به حکم شریعت کافر هستند، زیرا دانستن علم غیب خاص به الله جَلَّ جَلَالُهُ است و بس. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: "آنکه نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد) و در باره چیزی از وی پرسش نموده و او را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمیشود" صحیح مسلم همچنان آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: "هرکس نزد کاهنی (غیبگو و منجم) برود و او را در گفته هایش تصدیق بکند، با این کار، به آنچه بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده کفر ورزیده است" ابو داود و ترمذی همچنان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: "از من نیست کسیکه فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود، یا کهانت بکند (غیبگویی و منجمی) و

یا برای او کفالت شود یا جادو بکند و یا بخاطر او جادو شود، و هر کس نزد کاهنی برود، و او را درگفته هایش تصدیق کند، با این کار، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است" نزد احمد و بیهقی و حاکم در احادیث فوق از رفتن نزد غیبگویان و فال بینان و شعبده بازان و منجمان و جادوگران و دجالان و امثال آنها منع صورت گرفته است و هر که سخنان ایشان را تصدیق نموده و آنها را راستگو بیندارد، عقوبت شدیدی را در پیشرو دارد. پس برمسلمان لازم است که از همچو مردمان بی دین دوری جسته دین و ایمان خویش را در امان محفوظ نگاهدارد.

این مردمان دروغگوی حرفوی علایمی دارند که
بخاطر احتیاط و حذر، برادران و خواهران مسلمان را از
آن آگاه می‌سازیم:

* ادعای دینداری می‌کنند و انگشتر به دست می‌کنند
و تسبیح در دست می‌گیرند تا مردم را به سوی خود
جلب کنند.

* خود را به نسب و خاندان شریفی نسبت می‌دهند تا
تظاهر به نیکوکاری و صلاح کنند مانند آغاصاحب،
سیدفلان، می‌فـلـان و.....
* از قرآن و علوم شرعی آگاهی ندارند.
* غالباً نام مادر مریض را می‌پرسند.
* در هنگام خواندن دعا بر مریض فقط در ابتدا بعضی
آیات قرآن را با صدای بلند می‌خوانند، سپس از طلسم

های خویش کار می گیرند.
* از امور غیبی مانند نوع بیماری ، مکان سحر، یا در
باره کسانی که علیه فرد بیمار توطئه می کنند اطلاع می
دهند.....

* گاهی مقداری از مو یا لباس بیمار را می خواهند یا
به او توصیه می کنند که خون حیوانی را بریزد.
* به فرد بیمار طلسم ، مهره یا نخ ها و.....را می دهند
و او را از باز کردن آنهایی که بسته شده اند منع می
کنند.

پس برادر و خواهر مسلمان! از رفتن نزد همچو
مردمان پرهیز و توکلت را بخداوند جَلَّ جَلَلُهُ کن. شفا را از
الله جَلَّ جَلَلُهُ بخواه و دعاهای شرعی را خودت بر خود بخوان
و دم کن، و هر قدر بخداوند جَلَّ جَلَلُهُ نزدیک شوی به همان

اندازه بلکه بیشتر از آن خداوند عَلَّامٌ ترا مورد لطف خود قرار میدهد. هیچگاه جادوگر، فالبین، کف شناس، نجومی و کسانی که چیزهای گم شده را پیدا می کنند را تصدیق منما، زیرا دنیا و آخرت خدا نا خواسته بر باد هوا خواهد رفت. از خداوند عَلَّامٌ می خواهیم که همه مسلمانان را از شر شیطان های انسی و جنی و دجالانی که مردمان بیخبر را فریب داده دنیا و آخرت شان را به تباهی می کشانند، نجات دهد.

وصلی الله علی النبی المصطفی وسلم تسلیما کثیرا.

سایت های مفید:

www.isam411.com

www.isamtape.com

www.ahlesonnat.net

www.sunnionline.net

www.afghanmuslims.com

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
حکم دم خواندن و گردن بندها.....	۵
انواع گردن بندها.....	۹
حکم تعویذها.....	۱۱
دم و دعا.....	۱۴
تبرک جستن.....	۱۵
اساس برکت.....	۱۶
ذبح.....	۲۴
نذر.....	۳۷
دعا.....	۴۸
کمک خواستن در وقت شدت (استغاثه).....	۵۳

۵۹.....	استعاذه یا پناه جستن.....
۸۱.....	سخی جان.....
۹۶.....	توسل.....
۱۰۵.....	دعا ها.....
۱۱۰.....	حکم رفتن نزد فالیین.....
۱۱۵.....	فهرس مطالب.....